



سرنوشت آتش‌بس

گرچه از نتیجه مذاکرات میان سران اسرائیل و آمریکا بر سر چگونگی ادامه برخورد با جمهوری اسلامی اطلاعات موثقی انتشار نیافته، اما خبرگزاری‌ها اغلب بر این نکته تأکید می‌کنند که پس از چند دور گفتگو میان ترامپ و نتانیاهو، توافقی صورت نگرفت. درواقع مسئله را به نحوی مطرح می‌کنند که گویا ترامپ یک آدم صلح‌طلب است و تمایلی به جنگ ندارد، درحالی‌که فقط رئیس کابینه رژیم نژادپرست اسرائیل است که از جنگ جانب‌داری می‌کند. حقیقت اما این است که اگر اختلافی هم میان این دو وجود داشته باشد، اختلاف در تاکتیک است. وقتی‌که پای استراتژی و هدف آن در میان باشد، اختلافی میان آن‌ها نیست و هماهنگ عمل می‌کنند. روشن است که در اوضاع کنونی جهان، این هر دو دولت هدف مشترکی دارند و آن شکل‌دهی به خاورمیانه‌ی تحت سلطه بلامنازع امپریالیسم آمریکا و رژیم اسرائیل به‌عنوان ژاندارم منطقه است. آخرین مانعی هم که در این میان برای شکل دادن به خاورمیانه موردنظرشان باید بر آن غلبه کنند، جمهوری اسلامی است که در نتیجه این تحولات یا باید به نحوی برافند یا خود را با این تحولات هم‌آهنگ سازد.

پس از ضربات سنگینی که جمهوری اسلامی در طول نزدیک به دو سال گذشته در خاورمیانه متحمل شده است، چنان تضعیف‌شده که دولت آمریکا نیازی نمی‌بیند که برای برداشتن این مانع، خودش مستقیماً وارد درگیری مستقیم با جمهوری اسلامی شود، مگر به‌حسب ضرورتی که ترامپ مکرر بر آن تأکید کرده است. از دیدگاه ترامپ، توان نظامی اسرائیل و حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا از آن، برای

درفصل ۲

چه باید کرد؟

چه میزان جنگ در آن تأثیر داشته؟ و بالاخره چه میزان نتیجه و ادامه‌ی تعمیق بحران اقتصادی به‌ویژه در سه سال اخیر است؟ پیش از این در مقالات نشریه کار ما با تحلیل روند رشد بحران اقتصادی رکود - تورمی، کاهش درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی، عواقب عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، کسری فزاینده بودجه، بحران مالی حاکمیت و تأثیر سیاست‌های نظامی و هزینه‌های مالی آن،

درفصل ۳

در پی جنگ ۱۲ روزه دو دولت ارتجاعی ایران و اسرائیل و سپس آتش‌بس موقت، وضعیت بد اقتصاد ایران با سرعتی بیشتر رو به وخامت گذاشته است. این را کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه به وضوح در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند و افزایش شتابان بهای مواد غذایی یک نمونه‌ی روشن آن است. اما چه چشم‌اندازی در رابطه با وضعیت اقتصادی منصور است؟ تا چه حد تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی متاثر از بی‌ثباتی سیاسی است؟

خورشید مبارزه در محاق نماند



جنگ ارتجاعی دو دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی، سواى کشتار صدها تن از مردم بی‌دفاع، مصدوم ساختن هزاران تن دیگر و تخریب مراکز مسکونی و کاروتولید، عوارض مهم و مخرب دیگری را نیز در پی داشت. گرچه آمارهای پراکنده‌ای پیرامون کودکان و زنان کشته شده در جریان این جنگ ۱۲ روزه انتشار یافته است، اما هیچ‌گونه خبر و آمار دقیقی از واحدها و مراکز تولیدی و خدماتی، خسارت‌های

درفصل ۵

«زنان اوینی» و شرایط وخیم زندان قرچک!

درفصل ۱۰

سراب اصلاح؛ حکومت رفتنی است

مقابله با دشمن خارجی است و از سوی دیگر با وضع قوانین جدید، دستگیری‌های گسترده، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و افزایش اعدام‌ها و تشدید جو رعب و وحشت، قصد دارد از بروز اعتراضات توده‌ای جلوگیری کند. همزمان، تلاش برای تغییر آرایش نیروها در درون حکومت آغاز شده است. جناح پروغرب رژیم با توجه به شکست سیاست‌های چهار دهه

درفصل ۷

شکست سیاسی و نظامی حکومت اسلامی در جنگ ۱۲ روزه با دولت نژادپرست اسرائیل و امپریالیسم آمریکا، بر معضلات آن افزوده، بحران‌های متعدد دامن‌گیر رژیم را عمیق‌تر کرده، شکاف‌های درونی آن را گسترده‌تر نموده و رژیم را در آستانه فروپاشی قرار داده است. در وضعیت نه جنگ، نه صلح کنونی و بلاتکلیفی مذاکرات با دولت آمریکا، حکومت از یک سو در حال بازسازی توان نظامی خود برای

اطلاعه مشترک
"شورای همکاری نیروهای
چپ و کمونیست"
و "سازمان سوسیالیست‌های
کارگری افغانستان"

سرکوب مهاجران افغانستانی،
سرکوب کارگران ایران است!

درفصل ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنوشت آتش‌بس

درگیری مستقیم با جمهوری اسلامی کفایت می‌کند. در عمل هم در جنگ ۱۲ روزه همین واقعیت نشان داده شد. البته دولت آمریکا محدودیت‌های داخلی و خارجی نیز برای وارد شدن در یک جنگ مستقیم و گسترده دارد که در اینجا مورد بحث نیست. از این‌رو، بر طبق یک برنامه هماهنگ شده، دولت آمریکا در نقش طرفدار راحل مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک اختلافات ظاهر می‌شود و می‌خواهد همان اهداف مشترک با اسرائیل را از طریق دیپلماسی پیش ببرد. وظیفه جنگ مستقیم نیز بر عهده اسرائیل قرار گرفته است که دولت آمریکا آن را از هر جهت، نظامی، تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی تجهیز و حمایت کرده و می‌کند. در یک‌کلام، یکی در نقش کیوتر ظاهر شده و دیگری در نقش باز. بنابراین، اقدامات این دو کاملاً هماهنگ است. اگر دیپلماسی و مذاکره جواب نداد، اسرائیل جنگ را در دستور کار قرار می‌دهد. این هماهنگی به‌وضوح پیش از جنگ ۱۲ روزه دیده شد. ترامپ یک مذاکره ۶۰ روزه را با جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داد. این را هم قطعاً می‌دانست که جمهوری اسلامی به‌سادگی بر سر سه مسئله مهمی که برخی از آن‌ها با موجودیت این رژیم سروکار دارد، کوتاه نمی‌آید. با اسرائیل هماهنگ کرده بود که بمحض به نتیجه نرسیدن مذاکرات ۶۰ روزه، نقش خود را ایفا کند و دیدیم که با حمله اسرائیل به ایران، جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی آغاز شد. درجایی هم که ضروری بود و انجام آن از عهده اسرائیل ساخته نبود، امپریالیسم آمریکا خودش مستقلاً اقدام نظامی انجام داد و تأسیسات هسته‌ای را بمباران کرد.

هدف دولت آمریکا در شرایطی که یک آلترناتیو بورژوازی برای جایگزینی جمهوری اسلامی وجود ندارد، ادامه جنگ یا سرنگونی جمهوری اسلامی نبود. این را ترامپ به‌صراحت اعلام کرد و گفت که نمی‌خواهد این جنگ به فروپاشی جمهوری اسلامی و هر چه‌م‌رج بیانجامد. بنابراین پس‌از آنکه با جنگی کوتاه مدت، یک گوشمالی به جمهوری اسلامی داده شد، درست در لحظه‌ای که برای قدرت‌نمایی در اجلاس ناتو به آن نیاز داشت، دستور آتش‌بس را صادر کرد و هر دو طرف درگیر در جنگ آن را پذیرفتند. این آتش‌بس نیز دو طرف درگیر در جنگ نیز بود. جمهوری اسلامی که از حمله نظامی اسرائیل و ضربات برق‌آسای آن غافلگیر شده بود، تاب ادامه جنگ را نداشت و به آتش‌بس نیاز داشت تا بتواند آرایش نظامی جدیدی به خود بگیرد و نقاط ضعف خود را که منجر به کشته شدن فرماندهان نظامی و متخصصین هسته‌ای، نابودی سامانه دفاعی، صدمات سنگین به تأسیسات نظامی و هسته‌ای شده بود، جبران کند. اسرائیل نیز به آتش‌بس نیاز داشت تا نیروهای آن تجدیدقوا کنند، قطعات جنگنده‌ها تعمیر یا تعویض شوند و مهمات مصرف‌شده جایگزین گردد و از همه مهیتر برای درگیری‌های آتی راه‌هایی برای مقابله مؤثرتر با حملات موشکی را جستجو کند. بنابراین در پی آتش‌بس، بار دیگر مسئله مذاکره به میان کشیده شد تا این بار آمریکا از موضع قدرت و جمهوری اسلامی از موضعی ضعیف‌تر از گذشته، وارد مذاکره شوند.

گرچه هنوز این مذاکرات آغاز نشده، اما جمهوری اسلامی راه دیگری جز ازسرگیری آن را ندارد.

خواهی‌های آمریکا وجود داشت و حتی عده‌ای کم اطلاع یا ساده اندیش، تصور می‌کردند که می‌توان از طریق مذاکره با امریکایی‌ها، تحریم‌ها را لغو کرد و خصوصت آمریکا با ملت ایران را کاهش داد، جنگ تحمیلی نوازده روزه با آمریکا و اسرائیل، ملت ایران از طیف‌های مختلف را به یک «وحدت کلمه»، رساند و آن این بود که امریکایی‌ها جز زبان زور، زبان دیگری را نمی‌فهمند و باید در مقابل شیطان بزرگ و رژیم صهیونیستی به عنوان نیروی نیابتی‌اش در منطقه مقاومت کرد...

ضمن آنکه در بخش دیگری از سخنان تان در ارتباط با فتوای مراجع عظام در حمایت از مقدسات و به خصوص مقام معظم رهبری انتظار می‌رفت تا با کلامی قاطع و محکم از این فتوای تاریخی حمایت می‌کردند تا افکار عمومی در غرب مطمئن شود که کوچک‌ترین تعرض و سو قصد به رهبر عزیزتر از جانمان بزرگترین تهدیدها را برای آنان در پی خواهد داشت."

با این اوصاف نتیجه مذاکرات از پیش روشن است. با توجه به عواقب شکست مذاکرات دوره قبل و نیز شکست سنگین نظامی جمهوری اسلامی، می‌توان تصور کرد که جناح طرفدار مذاکره و سازش انعطاف زیادی از خود نشان دهد و حتی بر سر غنی‌سازی کاملاً کوتاه بیاید. مشکل اما اینجاست که نزاع هسته‌ای صرفاً دست‌آویزی برای به تسلیم واداشتن جمهوری اسلامی است و نه آن‌گونه که عنوان می‌شود خطر بمب هسته‌ای. اگر توافقی هم بر سر غنی‌سازی صورت گیرد، گام بعدی به‌ویژه مذاکره بر سر موشک‌های جمهوری اسلامی است. بر سر این مسئله رژیم حاضر به هیچ‌گونه مذاکره و دادن امتیازی نیست و هیچ توافقی صورت نخواهد گرفت. اینجا نقطه بن‌بستی است که هم تضادهای درونی رژیم را به‌شدت حاد خواهد کرد و هم پایانی خواهد بود بر مذاکرات و آغاز جنگی جدید. بنابراین، با این پیش‌فرض آتش‌بس مادام ادامه خواهد یافت که مذاکرات ادامه دارد. بمحض این مذاکرات به شکست بیانجامد، آتش‌بس شکسته می‌شود و جنگ بار دیگر از سر گرفته خواهد شد. باید این واقعیت را پذیرفت که مادام جمهوری اسلامی با ساخت و بافت کنونی‌اش به حیات خود ادامه می‌دهد، پایانی بر این نزاع و ادامه جنگ در اشکال مختلف وجود نخواهد داشت. شکسته شدن آتش‌بس، دیگر به‌سادگی به یک آتش‌بس جدید منجر نخواهد شد. دولت‌های ارتجاعی که این جنگ ارتجاعی را برافروختند تا رسیدن به اهداف خود به جنگ، جنایت و وحشی‌گری ادامه خواهند داد. از هم اکنون هر دو طرف نیز خود را برای جنگی دراز مدت‌تر آماده می‌کنند. تا جایی که پای منافع توده‌های مردم ایران در میان است، ادامه این کشمکش و جنگ جز تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی و شرایطی فاجعه‌بارتر نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. می‌ماند این راحل که آیا کارگران و زحمتکشان آماده‌اند به شیوه‌ای انقلابی به این جنگ پایان دهند و به‌جای این‌که دیگران در مورد سرنوشت آن‌ها تصمیم بگیرند، خودشان سرنوشتشان را در دست‌گیرند؟ راهی برای نجات مردم ایران از شر فجایع جنگ و جمهوری اسلامی نیست، جز این‌که به نبردی سرنوشت‌ساز برخیزند، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و قدرت سیاسی را خودشان از طریق شوراها در دست‌گیرند و به جنگ پایان دهند.

پیش‌از این پزشک‌های هم‌زمان با پذیرش آتش‌بس آمادگی جمهوری اسلامی را برای حل اختلافات با دولت آمریکا اعلام کرده بود. اما در واقعیت، حل این اختلافات به‌سادگی ممکن نیست. در جریان چنین مذاکره‌ای، جمهوری اسلامی یا باید خواسته‌های دولت‌های آمریکا و اسرائیل، تعطیل غنی‌سازی و برچیدن تأسیسات هسته‌ای، کاهش برد سلاح‌های موشکی و پهپادی، پایان دان به فعالیت نیابتی‌های را بپذیرد یا وارد درگیری نظامی دیگری شود که احتمالاً شکل آن نسبت به جنگ گذشته متفاوت خواهد بود و در ابعاد گسترده‌تری با مشارکت علنی‌تر آمریکا رخ خواهد داد. از هم‌اکنون نیز پیش از آن‌که این مذاکرات آغاز گردد، دارند زمینه‌های آن را با دست‌آویز همان دعوای همیشگی هسته‌ای فراهم می‌کنند. درحالی‌که پیش‌از این یک‌صد اعلام می‌کردند که تأسیسات هسته‌ای نابود شد و یکی، دو سال بازسازی آن به طول خواهد انجامید، اکنون می‌گویند چندان هم نابود نشده و در دست جمهوری اسلامی باقی‌مانده‌اند.

باوجوداین، به‌احتمال‌قوی تا تعیین نتیجه مذاکرات جدید، فعلاً جنگ دیگری رخ نخواهد داد، اما امکان اقدامات نظامی منفرد از سوی رژیم اسرائیل منتفی نیست.

اکنون همه‌چیز وابسته به موضعی است که جمهوری اسلامی در جریان مذاکرات آتی بر سر موضوعات مورد بحث در پیش خواهد گرفت. جمهوری اسلامی ناگزیر است وارد مذاکرات شود، اما آنچه این مذاکرات را از همان آغاز با بن‌بست روبرو می‌سازد، این است که باید در بطن اختلافات شدید میان باند‌های درونی هیئت حاکمه و شکاف عمیق در درون طبقه حاکم انجام بگیرد. یک جناح از طبقه حاکم در ایران خواستار ادامه مذاکره، حل اختلافات با دولت آمریکا، درواقع پذیرش خواسته‌های آمریکا و اسرائیل و بهبود مناسبات با اروپا و آمریکا برای نجات نظم موجود است. کابینه پزشک‌های، گروه‌های مختلف وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب، کارگزاران سازندگی و حزب اعتدال حسن روحانی، حتی گروهی از به‌اصطلاح اصول‌گرایان معتدل، به همراه گروه بزرگی از بوروکرات‌ها و صاحب‌نظران دولتی از این مذاکرات دفاع می‌کنند. تا جایی که در این مذاکرات صرفاً بحث هسته‌ای و حل‌وفصل آن در میان باشد، این گروه‌ها از حمایت ضمنی خامنه‌ای نیز برخوردارند. در مقابل، جناح رقیب به رهبری جبهه پایداری و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ، دستگاه مذهبی، نیروهای مسلح و پلیس و دستگاه قضائی و نهادهای رنگارنگ وابسته به این جناح هستند که حتی مذاکره را نیز انکار می‌کنند. حملات روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، رادیو تلویزیون، سایت‌های اینترنتی و حتی گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع به مواضع پزشک‌های و طرفداران مذاکره و سازش، به‌وضوح این صفت‌بندی را نشان می‌دهد. درحالی‌که یک جناح آماده مذاکره می‌شود، جناح رقیب برای سر ترامپ جایزه تعیین کرده و حتی در مجلس از هلاک کردن ترامپ صحبت می‌شود. در پی مصاحبه پزشک‌های با یک روزنامه‌نگار نزدیک به ترامپ، و گفت‌وگوی تلفنی وی با رئیس شورای اروپا در مورد همکاری با آژانس، گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی در نامه‌ای مواضع مسعود پزشک‌های را مورد حمله شدید قرار دادند و نوشتند:

"اگر تا پیش از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ در بین مردم نگاه‌های مختلفی درباره نوع مقابله با زیاده

شتابگیری بحران اقتصادی رکود - تورمی و فروپاشی اقتصادی چه باید کرد؟

نوشته بودیم: "انه فقط هیچ چشم‌اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم ایران در چارچوب حکومت فعلی و شرایط کنونی قابل تصور نیست، بلکه تنها چشم‌انداز واقعی به مانند سال‌های سی‌ری شده بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم و محروم‌تر شدن آن‌هاست" (نشریه کار شماره ۱۱۱۷). تنها نگاهی به وضعیت سه ماه اول سال جاری اثبات این مدعاست، بویژه این واقعیت که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، هیچ چشم‌اندازی برای رهایی از این وضعیت برای کارگران و زحمتکشان وجود ندارد.

بدون تردید بی‌ثباتی سیاسی و جنگ ۱۲ روزه به تشدید این وضعیت نابهنجار انجامیده است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت که ریشه‌ی واقعی این وضعیت به نظم سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران برمی‌گردد. بورس یک نمونه‌ی روشن از این واقعیت است.

چهارشنبه ۱۸ تیر، تعدادی از سهامداران در بورس تهران با تجمع در برابر سازمان "بورس و اوراق بهادار" در خیابان مطهری (تخت‌طاووس سابق) به فروریزی ارزش سهام و زیان‌های سنگین خود اعتراض کرده و وارد این سازمان شدند. برخی با عصبانیت شدید فریاد می‌زدند: "بدبخت شدیم".

در پی افزایش بهای دلار در برابر ریال (بهرغم افت بهای آن در سطح جهانی) و افت شاخص بورس در زمستان سال گذشته، جمهوری اسلامی به مانند گذشته تلاش کرد با روش‌های مختلف از جمله با تبلیغ "مسیر مثبت مذاکره با دولت آمریکا" تا وارد کردن برخی از شرکت‌ها به بازار بورس، خصوصی کردن مدیریت ایران خودرو و دیگر فعالیت‌های تبلیغی، مانع فروریزی بیشتر شاخص بورس شده و سرمایه‌های کوچک را به سمت خرید سهام و بازار بورس بکشاند.

اسفند ماه سال گذشته پس از یک دوره کاهش شاخص بورس، بالاخره شاخص بورس با ۲ میلیون و ۷۰۹ هزار واحد به کار خود در سال ۱۴۰۳ پایان داد. شاخص بورس از ابتدای سال ۱۴۰۴ سیر صعودی یافت تا این‌که ۲۸ اردیبهشت سال جاری با شاخص ۳ میلیون و ۲۵۲ هزار واحد به بالاترین نقطه خود رسید. از آن زمان به بعد روند نزولی شاخص بورس آغاز گردید و تا ۴ شنبه ۲۱ خرداد (آخرین روز کاری بورس قبل از جنگ) شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران به ۲ میلیون و ۹۸۴ هزار واحد رسید.

در پی آغاز جنگ ۱۲ روزه‌ی دولت‌های ارتجاعی ایران و اسرائیل، بورس و بازارهای مالی از سوی دولت تعطیل اعلام شدند. مهاجرانی سخنگوی کابینه ۲۶ خرداد در رابطه با علت تعطیلی بورس گفت: "تا اطلاع ثانوی و رسیدن به وضعیت ثبات و به جهت حفظ سرمایه‌های مردم، بورس و بازارهای مالی تعطیل خواهند بود".

۷ تیر (۴ روز پس از برقراری آتش‌بس) بورس و بازارهای مالی بازگشایی شدند که در همان روز اول شاخص بورس با ۶۲ هزار واحد سقوط به ۲ میلیون و ۹۲۲ هزار واحد رسید. در این روز تمام شرکت‌ها قرمز شدند. این روند در روزهای بعد نیز ادامه یافت. نکته مهم در این میان خروج روزانه هزاران میلیارد تومان "سرمایه‌ی حقیقی" (افراد که پول‌های خود را در بورس سرمایه‌گذاری کرده‌اند) و صف طولانی فروش سهام بود. برای نمونه تنها در روز ۱۱ تیر بیش از ۱۳ هزار میلیارد تومان پول از سوی افراد حقیقی از بورس خارج شد. حتا در روز شنبه ۲۱ تیر که شاخص بورس با ۴۰ هزار واحد افزایش به ۲ میلیون و ۶۷۷ هزار واحد رسید، ۲۱۷ میلیارد تومان پول حقیقی از بورس خارج گردید.

اما مهم‌ترین نکته در رابطه با بورس کاهش واقعی ارزش کل بازار بورس است. در سال ۹۹ ارزش کل بازار بورس ایران ۵۳۰۰ همت بود که با دلار آن زمان (اسفند ماه) برابر با ۲۲۰ میلیارد دلار می‌شد. در آغاز سال ۱۴۰۳ ارزش دلاری بازار بورس به حدود ۱۵۰ میلیارد و تا پایان سال به ۹۹ میلیارد دلار کاهش یافت. هم اکنون نیز با نرخ دلار امروز (۸۷ هزار تومان) به ۹۷ میلیارد دلار رسیده است.

از بورس به عنوان آینه‌ی تمام نمای اقتصاد نام برده می‌شود، آینه‌ای که انعکاس‌ست از وضعیت اقتصادی، از رکود تا رونق. نگاهی به آمارهای بالا در رابطه با بورس، یک چیز را ثابت می‌کند و آن این که اگر چه تحولات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی

حکومت تأثیراتی در افزایش و یا کاهش شاخص بورس می‌گذارند، اما روند کلی بورس یعنی کاهش واقعی ارزش بورس نتیجه‌ی تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی است که بویژه در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. از سوی دیگر خروج پول از سوی افراد حقیقی در روزهای اخیر، بیانگر دیگر واقعیت مهم این روزهای جامعه است و آن این‌که سرمایه‌گذاران حقیقی امیدي به ثبات سیاسی - اقتصادی ندارند و از این رو ترجیحاً پول‌های خود را به عرصه‌های دیگر همچون طلا، ارز و مسکن منتقل می‌کنند. بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی که عملکرد حاکمیت را نیز به شدت متأثر از آن است، البته از چشم عموم توده‌های مردم ایران پنهان نمانده است. در واقع ما با یک نوع فروپاشی در سیستم اقتصادی روبرو هستیم که در وضعیت معیشتی و سطح زندگی مردم تأثیر مستقیم دارد. این موضوعی‌ست که حداقل ذهن بخشی از طبقه حاکم را نیز به خود مشغول ساخته است.

روزنامه جهان صنعت که سخنگوی بخشی از طبقه حاکم سرمایه‌دار ایران است، ۱۷ تیر در سرمقاله خود نوشت: "اقتصاد ایران در یکی از پرچالش‌ترین بزنگاه‌های معاصر ایستاده؛ تحریم‌های پیچیده، دیپلماسی کم‌اثر، ساختارهای فرسوده و سرمایه اجتماعی تحلیل‌رفته، معجونی ساخته‌اند که دیگر نمی‌توان با نسخه‌های کلیشه‌ای مهارش کرد. بدون تجدیدنظر عمیق در سیاست خارجی و اصلاحات ساختاری در شیوه حکمرانی اقتصادی، حتی اگر فشار خارجی هم کاهش یابد، اقتصاد ملی رمقی برای جهش نخواهد داشت".

جریان فوق بر این گمان است که با این ادعا ها می‌توان از این شرایط فلاکت‌بار اقتصادی گذشت. اما واقعیت این است که بدون اقدامات رادیکال اقتصادی که هیچ جریان بورژوازی قادر به انجام آن‌ها نیست، شرایط برای توده کارگر و زحمتکش جامعه تغییر



شتابگیری بحران اقتصادی رکود - تورمی و فروپاشی اقتصادی چه باید کرد؟

اساسی نخواهد کرد. همان‌طور که در مقاله این روزنامه نیز آمده، این جریان ریشه مشکلات اقتصادی جامعه را در تحریم‌های اقتصادی و تنش در سیاست خارجی می‌بیند. این در حالی‌ست که وضعیت اقتصادی بسیار بحرانی‌تر از این سخنان است. در دوران ریاست‌جمهوری روحانی که توافق "برجام" امضا شد و پول‌های کلانی وارد کشور شد، آیا وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان بهبود یافت؟ پاسخ روشن است: نه تنها بهتر نشد بلکه بدتر نیز شد. آیا در دوران ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه که دلارهای نفتی به کشور سرازیر شدند، وضعیت مردم بهبود یافت؟ اقتصاد از بحران رکود - تورمی خارج شد؟ پاسخ باز روشن است: نه تنها بهتر نشد بلکه بدتر نیز شد. هم اکنون ثروت‌های افسانه‌ای در دستان گروه بسیار اندکی سرمایه‌دار جمع شده است. ثروت‌هایی افسانه‌ای که فساد و اقتصاد متکی به رانت نظم سرمایه‌داری حاکم نقش بزرگی در آن داشته است. همین گروه اندک هستند که با تصاحب بخش‌های مهم اقتصاد از بانک‌ها گرفته تا صنایع مهمی چون پتروشیمی و غیره، تا آخرین قطره‌ی خون کارگران را مکیده و اموال متعلق به عموم مردم را به تاراج می‌برند. همین گروه هستند که سالانه ده‌ها میلیارد دلار ثروتی را که از حاصل دسترنج کارگران به‌یغما برده‌اند به خارج از کشور منتقل کرده و فقر را برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه به ارمغان می‌آورند. از سوی دیگر حکومتی که هدف اصلی خود را بسط قدرت در منطقه قرار داده است، رفاه مردم و توسعه اقتصادی برایش هیچ‌گاه اولویت نداشته است. از همین‌روست که وضعیت اقتصادی در آستانه فروپاشی قرار گرفته است.

یک نمونه روشن و بسیار ابتدایی از فروپاشی اقتصادی یک سیستم درمانده و رو به فنا، تاثیر کمبود برق و گاز در کاهش تولید از فولاد و سیمان گرفته تا پتروشیمی است که به گفته‌ی مقامات همین حکومت ضرر اقتصادی آن روزانه به ده‌ها هزار میلیارد تومان می‌رسد. یک نمونه روشن دیگر معضل آب و کشاورزی است. حکومتی که به دلیل عدم برنامه‌ریزی علمی و فساد، دریاچه‌ها و تالاب‌ها را خشکانده است و هم اکنون ایران به دلیل استفاده بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی دارای یکی از بالاترین میزان فرونشست زمین در جهان است. تولیدات کشاورزی و صنعتی با کاهش شدید روبرو شده‌اند. صنعت نفت نیز با معضلات عدیده‌ای روبروست. نجفی رئیس

کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران ۳۰ فروردین گفته بود: "بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داریم تا بتوانیم نفت و گاز کشور را به یک حالت پایدار برسانیم". تنها میزان هدر رفت گاز در میداین نفتی سالانه ۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و این البته جدا از عوارض مخرب محیط زیستی آن است.

حکومت در این میان بدون هیچ برنامه‌ای تنها نظاره‌گر این وضعیت است، وضعیتی که روز به روز بدتر می‌شود. تنها کاری که حکومت می‌کند افزایش فشار بر توده‌ها برای تامین نیازهای مالی خود است. وضعیت فاجعه‌بار آموزش و پرورش و بهداشت و درمان نمونه‌های روشن این موضوع هستند. کاهش واقعی مزد کارگران و گسترش فقر در میان توده‌ی کار و زحمت یک نمونه روشن دیگر است. تنها در طول یک سال اخیر بهای بسیاری از مواد غذایی آن‌چنان افزایش یافته است که بخش بزرگی از مردم از تهیه حتی ضروری‌ترین نیازها ناتوان شده‌اند. بهای لوبیا چیتی از کیلویی ۱۱۲ هزار تومان در سال گذشته، هم اکنون به ۳۵۰ هزار تومان رسیده است. همین لوبیا چیتی ۱۰ سال پیش کیلویی ۴۵۰۰ تومان بود، یعنی در طول ۱۰ سال بهای آن نزدیک به ۸۰ برابر شده است. همین وضعیت را در مورد مرغ، روغن، وسایل بهداشتی و بسیاری از اقلام دیگر شاهد هستیم. همین مساله در مورد هزینه‌های درمانی نیز صادق است. کارگران، معلمان، پرستاران و حتی بسیاری از کاسبان خرده پا و کشاورزان در تامین ضروری‌ترین نیازهای زندگی خود درمانده‌اند.

اما فقط گرانی نیست، کاهش دستمزدهای واقعی، افزایش بیکاری در پی کاهش تولید

چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی، افزایش سهم مردم از هزینه‌های سلامت و آموزش و پرورش از جمله موارد دیگری هستند که روزگار مردم ستم‌دیده‌ی ایران را سیاه کرده‌اند. اما چه باید کرد و چه می‌توان کرد؟

این واقعیت امروز بر کسی پوشیده نیست که برای گریز از این وضعیت و نقطه‌ی پایان گذاشتن بر آن، جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. اما نکته بسیار مهم این است که این سرنگونی چگونه می‌تواند به بهبود اساسی در زندگی توده کارگر و زحمتکش جامعه منجر گردد؟

تنها برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان بر خاکستر جمهوری اسلامی است که می‌تواند به این وضعیت پایان دهد. تنها کارگران و زحمتکشان هستند که با اعمال حاکمیت شورایی خود، حکومتی که آزادی و دموکراسی را برای تمامی آحاد جامعه به بهترین شکلی همراه می‌آورد، می‌توانند به فاجعه کنونی پایان دهند. حکومت شورایی با اقدامات رادیکال اقتصادی از جمله ملی کردن بانک‌ها و دیگر موسسات مالی، مصادره و ملی کردن تمامی اموال موسسات و مراکز دینی، ملی کردن صنایع بزرگ و تجارت خارجی، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، ملی کردن اراضی، جنگل‌ها، مراتع و تمامی منابع طبیعی و زیرزمینی و دیگر اقدامات رادیکال اقتصادی، همراه با انجام دیگر وظایف خود همچون لغو دیپلماسی سری، شرایط زندگی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران را به طور اساسی بهبود بخشیده و زمینه را برای گذار به سوسیالیسم و رهایی از قید نظام پوسیده سرمایه‌داری فراهم خواهد ساخت.



خورشید مبارزه در محاق نماند

وارده بر این مراکز و مهتر ازان، شمار کارگرانی که در این جنگ کشته یا مصدوم گشته و خسارت دیده‌اند انتشار نیافته است. جنگ دوازده روزه رژیم نژاد پرست اسرائیل و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اما افزون بر کشتار مستقیم کارگران و مردم بی‌دفاع، تأثیرات مستقیم و بی‌واسطه‌ای بر محیط‌های کار و کارگری برجای گذاشت. یک سوی آن، سوء استفاده سرمایه‌داران از جنگ و شرایط پسا جنگ است و سوی دیگر آن، تأثیرات بازدارنده‌ی جنگ بر مبارزات کارگران و زحمتکشان. همینکه جنگ و شرایط جنگی پدیدار شد، اخراج‌های کارگری نیز شدت گرفت. سرمایه‌داران که همواره برای تسویه حساب و حذف کارگران پیشرو و قدیمی لحظه شماری می‌کنند، جنگ را چون یک "ماده آسمانی" درآغوش کشیدند تا کارگران معترض را از آغوش کارخانه بیرون بیندازند. روندی که در شرایط پسا جنگ نیز ادامه یافته است. آنجا که در گیرودار جنگ و بمباران‌های مداوم دوازده روزه فرصت اخراج دست نداد، اخراج و تعدیل نیرو پس از توقف جنگ آغاز شد. کارفرمایان و سرمایه‌داران از شرایط جنگی و پسا جنگی به حد اکثر، سوء استفاده کردند. تعرض علیه طبقه کارگر را تشدید نموده و به اخراج، اعزام کارگران به مرخصی اجباری بدون حقوق، زدن از مزد و مزایا، قطع یا کسر اضافه کاری، قطع پرداخت پاداش تولید، تعلیق وضعیت بیمه‌ها و امثال آن روی آوردند. مزد ۱۲ روز جنگ، از حقوق ماهانه کارگران کسر شد. تهدید و فشار و برخوردهای امنیتی و توهین آمیز علیه فعالان کارگری نیز تشدید شد. جنگ، بار دیگر، بهانه‌ی تعرضی دیگر را در دست طبقه سرمایه‌دار نهاد و این طبقه نیز در پرتو حمایت‌های دولت، تا توانست از آن بهره برداری کرد. موضوع اما تنها به تعرض طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر خلاصه نشد. جنگ و شرایط جنگی در عین حال، تأثیرات منفی و بازدارنده‌ای بر مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان جامعه برجای گذاشت. جنگ و بحران ناشی از آن، همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داد و افت نسبی اعتصابات و تجمعات اعتراضی را در پی داشت. جنگ، اعتصابات و تجمعات اعتراضی رو به گسترش کارگران و دیگر زحمتکشان را که می‌رفت در ادامه خود، پشت نظم حاکم را به خاک بمالد، به پشت صحنه راند. آخرین اعتصاب قبل از جنگ، اعتصاب بزرگ سراسری و یکپارچه رانندگان کامیون بشارت دهنده‌ی آغاز دور جدیدی از

اعتصابات و اعتراضات سراسری کارگری بود. جرعه این اعتصاب بزرگ شوق انگیز که می‌رفت زمین مستعد، شخم‌زده و بذر پاشیده‌ی اعتصاب را شعله‌ور سازد و چهره کل کشور را عوض کند، در لابلای ابرهای تیره جنگ و آتش و دود بمب و موشک به محاق رفت. خورشید مبارزه در پس ابر پنهان ماند.

خورشید را اما نمی‌توان در پس ابر ولو تیره و دود اندود پنهان ساخت. جنگ با همهی عوارض و تأثیرات زیان‌بار و غیر قابل کتمان بازدارنده‌اش، اما نمی‌توانست جز تأثیراتی کوتاه مدت بر مبارزات کارگران برجای بگذارد. چراکه دلایل و فاکتورهای بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در عمق جامعه جاری و زاینده این مبارزات است که حتی جنگ با تمام ابعاد زیان‌بار و دهشتناک آن، نمی‌تواند و نتوانست در روند عمومی این مبارزات خللی ایجاد کند و آن را از صحنه خارج سازد.

هرکس این را می‌داند که از دامنه بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، نه قبل از جنگ، نه در جنگ و نه بعد از جنگ نه فقط ذره‌ای کاسته نشده بلکه بر عمق و دامنه این بحران‌ها افزوده شده است. فشارهای اقتصادی و سیاسی و ناملایمات اجتماعی از حد و حدود و ظرفیت تحمل کارگران و زحمتکشان فراتر رفته است. گرانی‌ها و تنگناهای معیشتی تمام کارگران و لایه‌های گوناگون زحمتکشان را به ستوه آورده است. تضادهای اجتماعی بیش از پیش حدت یافته و به مرحله ستیز نهایی پا گذاشته اند. تمام نابسامانی‌ها، تضادها، بحران‌ها و فاکتورهایی که قبل از جنگ سرمنشأ اعتصابات و مبارزات بودند کماکان به قوت خود باقی هستند. اعتراض نسبت به وضع موجود و مبارزه برای تغییر و رهایی از آن، به امری ناگزیر و تعطیل ناپذیر تبدیل شده است. ارتجاع اسلامی در وحشت از اعتصابات سراسری کارگری و برآمدهای توده‌ای بر شدت سرکوب افزوده است. با سرکوب اما نمی‌توان از مبارزه طبقه کارگر و ادامه آن جلوگیری کرد.

جنگ اگرچه وقفه‌ای کوتاه مدت در روند مبارزات کارگران و زحمتکشان ایجاد کرد و این بسی به سود طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن بود، اما این وقفه چندان دوام نیاورد. بسیار زودتر از آنچه تصور می‌شد مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان از سر گرفته شد. تنها کافی بود چند روز از اعلام آتش‌بس و توقف جنگ سپری شود تا مبارزه نیز دوباره آغاز شود. آتش‌بس سوم تیر اعلام شد و پنج روز بعد

نخستین جرعه اعتراض زده شد. ده‌ها حرکت اعتراضی در فاصله اعلام آتش‌بس تا کنون گویای جهت‌گیری و گرایش عمومی جامعه به موقعیت مبارزاتی قبل از جنگ و گویای آمادگی جامعه برای انفجار، چه بسا پیش درآمد آن است. درست در شرایطی که طبقه حاکم و دولت این طبقه بر فشارها و تعرضات خود علیه کارگران و زحمتکشان افزوده‌اند، طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نیز برای بهبود شرایط و وضعیت زندگی خود به اعتصاب و اعتراض برخاسته و با رژیم و تمام نظم موجود جنگ در جنگ شده‌اند. اشاره به چند نمونه از این اعتصابات و اعتراضات بیان‌گر همین واقعیت است:

چهارشنبه ۱۱ تیر ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه آلومینیوم اراک (ایرالکو) به نمایندگی از هزاران کارگر این شرکت در اعتراض به اخراج چندتن از رفقای خود و همچنین قطع پرداخت پاداش افزایش تولید، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و قطع برخی مزایای دیگر دست به اعتصاب و تجمع زدند. اعتراض کارگران که قبل‌تر به صورت تجمع در محوطه کارخانه آغاز شده بود، در ادامه به خارج از گیت اصلی کارخانه کشیده شد. وقتی که "مجیدی" مدیر عامل شرکت و عضو سپاه پاسداران با تهدید از کارگرانی که شعار می‌دادند خواست خود را به کمیته انضباطی معرفی کنند، کارگران نیز با جسارت مقابل وی ایستادند و از وی خواستند استعفا دهد. شایان ذکر اینکه نیروی انتظامی نسبتاً وسیعی برای سرکوب اعتصاب و تجمع کارگران به محل اعزام شده بود. کارگران مصرانه خواهان بازگشت به کار همکاران خود شدند.

سه شنبه ۱۷ تیر کارگران ماشین سازی اراک با قاشق زنی در ناهار خوری، به اعتصاب و تجمع روی آوردند و نسبت به تأخیر شرکت در واریز بیمه و قطع خدمات درمانی اعتراض کردند. اخراج برخی پرسنل حتی بدون تشکیل کمیته انضباطی و بدون اخطار کتبی، از دیگر دلایل مهم اعتصاب بود. کارگران خواهان بازگشت به کار همکاران، پرداخت به موقع مزد و مزایا و اضافه کاری و حل مشکلات بیمه‌ای شدند. روز چهارشنبه ۱۸ تیر کارگران گروه ملی فولاد در اعتراض به کسر غیرقانونی ساعات اضافه کاری دست به تجمع اعتراضی زدند. بیش از ۶۰۰ تن از کارکنان شرکت مدیریت طرح‌های صنعتی (IPMI) در فاز ۱۴ پارس جنوبی با تنظیم یک اعتراض‌نامه جمعی، خواستار پرداخت سه ماه معوقات مزدی شدند. در این شرکت علاوه بر قطع برخی مزایا، در مورد اخراج گروهی از کارگران نیز تصمیم گیری شده است. روز پنجشنبه ۱۹ تیر پرسنل عملیاتی شرکت

خورشید مبارزه در محاق نماد

نفت فلات قاره با انتشار یک نامه اعتراضی در کانال تلگرامی کارکنان رسمی صنعت نفت، خطاب به مدیرعامل و بی توجهی به خواسته‌های خود هشدار دادند و نوشتند "ناراضی هستیم و عصبانی". روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ تیر نیروهای پیمانکاری مناطق عملیاتی نفت و گاز جنوب و برخی مناطق دیگر نیز خواهان تبدیل وضعیت شغلی خود شدند. شنبه ۱۴ تیر ۸۰ تن از کارگران فاز ۱۴ پارس جنوبی خواهان رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران که مدیریت آنان را به مرخصی اجباری فرستاده و به آنان وعده داده بود پس از پایان جنگ به وضعیتشان رسیدگی خواهد شد، کماکان بلا تکلیف‌اند. در کارخانه "سرجین بافت زنجان" طرح "تعدیل نیرو" به اجرا گذاشته شده و کارفرما به بهانه کمبود منابع مالی با ادامه کاری تعدادی از کارگران موافقت نکرده است. این اقدام کارفرما، مورد اعتراض شدید کارگران در نهم تیر ماه قرار گرفت. همین روز در پتروشیمی ارغوان گستر نیز کارگران نسبت به اخراج شماری از همکاران خود اعتراض کردند. کارگران در کارخانه "کیش چوب" و برخی واحدهای دیگر نیز پیگیر مطالبات خود شدند. مدیری وزیر کار وعده داده بود به کارگران واحد های آسیب دیده با بسته های حمایتی و ایجاد تسهیلات مشابه دوران کرونا کمک خواهد شد. اما نه فقط هیچ اقدامی در این زمینه انجام نشد، بلکه ادارات کار در زدوبند با کارفرمایان و دریافت رشوه، از تشدید فشار بر کارگران حمایت کرده و راهکارهای اخراج به اصطلاح قانونی را به آنان ارائه نموده‌اند.

اعتراضات بعد از جنگ، به اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری محدود نمی‌شود. معلمان حق التدریسی، باز نشستگان تأمین اجتماعی (رشت) اعتراض به قطعی برق و آب شرب (ایوانکی)، راه پیمایی و تجمع اعتراضی هزاران خانواده متقاضی مسکن (بیرجند)، تجمع متقاضیان مسکن ملی در اراک و نمونه‌های دیگری از این دست، بخش دیگری از اعتراضات توده‌ای در همین بازه زمانی بوده است.

در رأس این قبیل اعتراضات، مبارزات پیگیرانه نانوایان از درخشندگی خاصی برخوردار بوده است. نانوایان ارومیه، پیش‌تاز مبارزه این صنف بعد از توقف جنگ بوده‌اند. نانوایان ارومیه با انتشار یک بیانیه اعتراضی در تاریخ ۱۳ تیر، فریاد اعتراض سردادند و با صدای بلند از سفره‌های تهی و نانواپی‌هایی که در آستانه تعطیل قرار گرفته

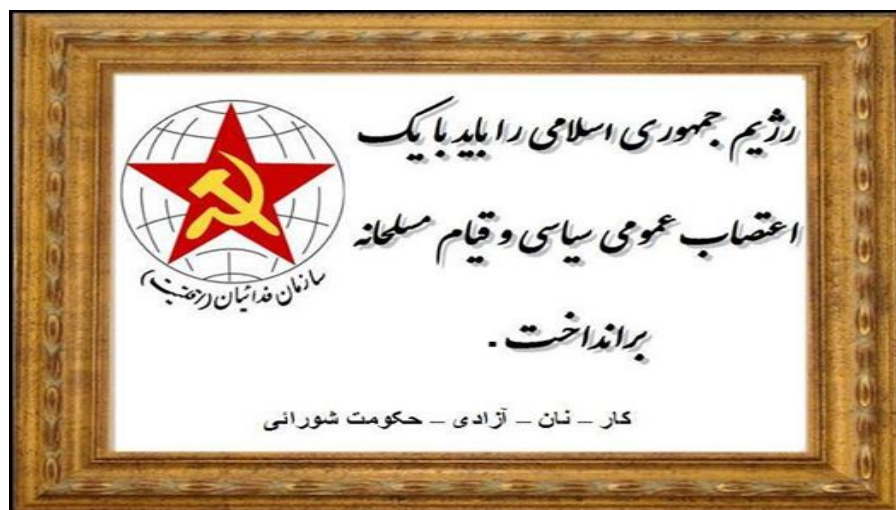
سخن گفتند. از اینکه دیگر توان ادامه کاری ندارند، از اینکه توان پرداخت حقوق کارگر، بیمه، برق، آب، تعمیرات و حتی تأمین معیشت خانواده خود را ندارند سخن گفتند. از سامانه ناکارآمد "نانینو" که نانوایان را "زمین‌گیر" کرده است، از "بازرسی‌ها، جریمه‌های بی منطق و تصمیم‌گیریهای غیرکارشناسی که تیر خلاص را به پیکر نیمه‌جان این صنف زده است" سخن گفتند و ضمن قطع همکاری خود با سامانه "نانینو" خواهان "تعیین نرخ عادلانه، توقف بازرسی‌های سلیقه‌ای، و حذف طرح‌های غیرکاربردی" شدند.

با انتشار این بیانیه که وصف حال عموم نانوایان بود، استارت دور جدید اعتراضات نانوایان زده شد. روز سه شنبه ۱۷ تیر، نانوایان مشهد در اعتراض به عملکرد "نانینو" در محل اتحادیه نانوایان دست به تجمع زدند و با تحویل کارت‌خوان‌های "نانینو" رسماً قطع همکاری با این سامانه را اعلام کردند. واریز نشدن یا تأخیر فاحش در تسویه حساب فروش نان، قطع مکرر سامانه در ساعات کاری، ایجاد محدودیت در برابر برداشت از حساب‌ها، نبود پاسخگویی و بی توجهی مسئولان به وضعیت معیشتی نانوایان، از جمله دلایل اصلی این اقدام و تجمع اعتراضی بود. نانوایان مشهد هشدار دادند در صورت ادامه بی توجهی مسئولان، اعتراضات را در سطح استان گسترش خواهند داد.

در همین روز نانوایان رشت نیز در اعتراض به وضعیت فاجعه بار سامانه "نانینو"، مقابل فرمانداری و اتحادیه نانوایان تجمع برپا نموده و به نشانه اعتراض کارت‌خوان‌های "نانینو" را تحویل داده و به همکاری خود با این سامانه پایان دادند. به گفته نانوایان رشت، عملکرد "نانینو" زندگی

نانوایان را به نابودی گشاده است. نانواپی نه پولی برای خرید آرد دارد و نه برای پرداخت دستمزد و حقوق کارگر. نانوایان رشت نیز مانند نانوایان مشهد هشدار دادند اگر این وضعیت ادامه داشته باشد، نانوایان در سراسر استان گیلان و دیگر شهرها و استان‌ها وارد اعتراض و خیابان خواهند شد. در شهر بجنورد نیز نانوایان در همین روز با تجمع اعتراضی و تحویل کارت‌خوان‌های "نانینو" اعلام کردند حاضر به ادامه همکاری با این سامانه نیستند. نانوایان تهران نیز روز شنبه ۲۱ تیر در اتاق اصناف تهران تجمع کردند.

این شمایی فشرده و کلی از ادامه مبارزات بعد از جنگ است. طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی آن، به دلایل گوناگون از جمله بحران‌های عدیده داخلی و خارجی، قادر به برآورده ساختن خواست‌های کارگران و زحمتکشان نیستند و اساساً چنین رسالتی ندارند. باتشدید سرکوب و خفقان نیز نمی‌توان در برابر مبارزات کارگران و زحمتکشان معترض به‌جان‌آمده، سد و مانع غیر قابل عبوری ایجاد نمود. لذا مبارزه ادامه خواهد یافت و جنبش اعتصابی کارگران و جنبش‌های اعتراضی توده‌ای بی تردید به لحاظ کمی و کیفی وارد مرحله رشد یافته‌تری خواهند شد و نه تنها مسیر قبل از جنگ، بلکه فرازهای جدیدتری را طی خواهند کرد. مبارزه، از درون آتش و تاریکی و دود راه خود را گشوده است. کارگران و زحمتکشان نه فقط خود را برای احیای سطوح قبلی مبارزه، بلکه فراتر رفتن از آن آماده می‌کنند. جنگ گرچه بر جنبش اعتصابی طبقه کارگر و جنبش‌های اعتراضی توده‌ای ضربه زد و برای لحظاتی آن را در پس پشت آتش و دود و بمب و موشک متوقف و پنهان ساخت، اما در پروسه روشن رشد مبارزه، جنگ لکه تاریکی بیش نبود. مبارزه و اعتراض را نمی‌توان در درون جنگ مدفون ساخت، چنانکه خورشید را نمی‌توان در پشت لکه ابر ناپدید ساخت.



سراب اصلاح؛ حکومت رفتنی است

گذشته حکومت، قلع و قمع نیروهای نیابتی و تضعیف جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی، امیدوار است بتواند از این آخرین فرصت بهره بگیرد. این جناح گمان می‌کند که می‌توان با زدودن حشو و زوائد رژیم، آن را به حکومتی «متعارف» و سازگار با نظام جهانی سرمایه تبدیل کرد تا گردش سرمایه تسهیل شود. رسانه‌های اصلاح‌طلب از ضرورت آغاز دوران سازندگی از طریق عادی‌سازی رابطه با غرب و جلب سرمایه خارجی سخن می‌گویند. مدام بر «تندروها و دلوایسان» می‌تازند. یکی از این روزنامه‌ها در اعتراض به شاخ و شانه کشیدن جناح مقابل برای آمریکا و اسرائیل، با تحکم می‌پرسد: چرا دهان این‌ها بسته نمی‌شود؟

تلاش‌های دولت نژادپرست اسرائیل برای به میدان کشیدن مردم زیر بمباران و موشک‌پرانی‌ها به شکست انجامید. مردم به فراخوان‌های دولت اسرائیل و اپوزیسیون پرواسرائیل توجهی نکردند. جناح پروغرب رژیم گمان می‌کند که خواهد توانست مردم را با خواست خود همراه کند.

۱۸۰ اقتصاددان، با انتشار بیانیه‌ای به تاریخ ۱۷ تیر و با عنوان «ضرورت تضمین امنیت، ثبات و توسعه ایران» خطاب به «مردم شریف ایران و رئیس‌جمهور محترم»، از مسعود پزشکیان خواستند برای خروج از شرایط به‌وجود آمده، «مسیر دیپلماسی و مذاکره سازنده با آمریکا و اروپا فعال شود» و در سطح داخلی، با «تغییر بنیادی رویکرد نظام حکمرانی در جهت افزایش ملموس مشارکت جامعه و احیای سرمایه اجتماعی» حرکت شود.

به اعتقاد امضاءکنندگان بیانیه، «حل مشکلات در هم‌تنیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فرایندی دشوار و زمان‌بر است که به همراهی و همکاری میان مردم و دولت و بهره‌گیری از منابع و تکنولوژی جهانی نیازمند است».

نویسندگان بیانیه در پایان نتیجه گرفته اند که خروج از شرایط بوجود آمده مستلزم «دیپلماسی و مذاکره سازنده با آمریکا و اروپا»، تضمین آزادی بیان «صاحبان اندیشه»، «آزادی زندانیان سیاسی و محصورانی که به‌دلیل بیان نظرات زندانی شده‌اند»، خارج شدن صدا و سیما از «کنترل محافل افراطی»، از بین بردن زمینه رانتجویی و فساد از طریق تنظیم سیاست‌های پولی، ارزی، تجاری و مالی، و ضرورت خروج نیروهای نظامی از امور بنگاهداری و فعالیت‌های اقتصادی است.

برخی از امضاءکنندگان بیانیه خود در گذشته در سیاست‌گذاری و امور اجرایی نقش کلیدی داشته‌اند. این‌ها عموماً مدافعان سرسخت اقتصاد نئولیبرال هستند و خود در رسیدن اقتصاد به این مرحله از فروپاشی اقتصادی نقش داشته‌اند.

از جمله می‌توان به عباس آخوندی وزیر کابینه روحانی، مسعود نیلی دستیار اقتصادی روحانی، مسعود روحی‌زنجانی معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، و ولی‌الله سیف رئیس سابق بانک مرکزی اشاره کرد. موسی غنی‌زاد از مدافعان اقتصاد نئولیبرالی و از

معماران سیاست‌های اقتصادی حکومت، و علینقی خاموشی رئیس سابق اتاق بازرگانی نیز در زمره امضاء کنندگانند.

نویسندگان بیانیه بیش از آن با وضعیت فروپاشیده اقتصاد آشنا هستند که ندانند فساد و رانت‌خواری منبعت از ساختار حکومت اسلامی است و بیش از آن در تاروپود اقتصاد ایران درهم تنیده است که بتوان با اصلاح قوانین آن را از بین برد. علاوه بر این، روشن نیست چه کس یا نهادی باید به این خواست‌ها پاسخ دهد و چگونه؟ مثلاً خواست خروج نظامیان از فعالیت‌های اقتصادی را در نظر بگیریم. آن‌ها بر عرصه‌های مختلف اقتصاد چنبره زده‌اند. از پروژه‌های زیربنایی گرفته تا نفت و گاز، معادن و سایر صنایع و خدمات. چگونه می‌توان در چارچوب حکومت اسلامی به سطره نظامیان بر اقتصاد پایان داد؟

میرحسین موسوی نخست‌وزیر دوران جنگ ارتجاعی ۸ ساله و کشتارهای دهه ۶۰ در زندان‌ها، و از رهبران «جنبش سبز» که در حبس خانگی به سر می‌برد نیز در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۰ تیر، از حکومت خواست با «برگزاری فرماندوم برای تاسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی، راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار و دشمنان این مرز و بوم را از دخالت در امور کشور مایوس» کند.

در بیانیه موسوی، «جنايات اخير اسرائيل و آمریکا علیه میهن عزیزمان» محکوم و از همبستگی مردم در برابر دشمن تمجید شده و آمده است مردم که «در عین رنجیدگی‌های عمیق» از حکومت مقابل دشمن ایستادند، «پس از آنچه گذشت انتظاراتی از حکومت دارند که بی‌پاسخ ماندن‌شان دشمن را شاد می‌کند». موسوی با ذکر این که «ساختار کنونی نظام نماینده همه ایرانیان نیست» خواستار «برگزاری فرماندوم برای تاسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی شده زیرا به زعم او «راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار و دشمنان این مرز و بوم را از دخالت در امور کشور مایوس می‌کند». خواست فوری و نمادین موسوی، آزادی زندانیان سیاسی و رفع انحصار از «رسانه ملی» است.

بیانیه درباره «ضرورت تضمین امنیت، ثبات و توسعه ایران» خطاب به پزشکیان، «تجاوز اسرائیل به ایران» را محکوم و رفتار اجتماعی مردم ایران طی «هجوم تجاوزکارانه» را تحسین کرده است، در ادامه به «تشدید ابرچالش‌های ناشی از ناترازی فزاینده در بخش‌های مختلف، افول سرمایه‌گذاری‌های مولد، تشدید مهاجرت نخبگان به خارج از کشور و...» پرداخته و یادآوری کرده «سال‌هاست کارشناسان بسیاری درمورد خطر افزایش تنش در روابط بین‌الملل و افول سرمایه اجتماعی و ضرورت جلوگیری از گسترش نارضایتی در میان اقشار مختلف، افزایش کارایی در بخش‌های مختلف اقتصادی – اجتماعی و پویایی در فرآیند مدیریت کشور سخن به میان آورده‌اند».

در هر دو بیانیه، رفتار مردم در دوران جنگ ۱۲ روزه، و ناکام گذاشتن تلاش‌های حکومت اسرائیل و اپوزیسیون سلطنت‌طلب مصادره به

مطلوب، و دشمن در دشمن خارجی خلاصه شده است. حال آن که کارگران و زحمتکشان دشمن را خوب می‌شناسند و بارها در برابر شعارهای عوام‌فریبانه حکومت علیه آمریکا، تاکید کرده‌اند «دشمن ما همین جاست».

موسوی بیزاری و نفرت اکثریت مردم از حکومت را به «رنجیدگی‌های عمیق» تقلیل داده تا نتیجه بگیرد در صورت برگزاری رفراندوم و تغییر چند بند قانون اساسی، می‌توان میان ستمگر و ستمدیده و زندانی و زندانیان همبستگی ایجاد کرد و از دریای خون که میان مردم و حکومت وجود دارد گذشت. مجلس موسسان هم روشن نیست توسط چه کسی قرار است برگزار شود، شاید توسط «رهبر معظم انقلاب»؟

خواست آزادی زندانیان سیاسی نیز که زینت‌بخش هر دو بیانیه است، فرصت‌طلبانه است و هدف از آن کسب مقبولیت اجتماعی است. وگرنه کیست که نداند در حکومت اسلامی، کسی زندانی سیاسی نیست. کوچکترین مخالفتی مهر امنیتی می‌خورد و اتهامات اغلب زندانیان سیاسی چه فعال کارگری باشند، چه معلم یا فعال حقوق بشر، امنیتی است. پس خواست آزادی زندانیان سیاسی یک تعارف است. به نظر می‌رسد منظور آن‌ها از زندانی سیاسی، افراد خودی است که به دلیل انتقاد از سیاست‌های حاکم زندانی شده‌اند. نه میرحسین موسوی و نه هیچیک از مقامات سابق که اکنون به عنوان استاد دانشگاه و کارشناس اقتصاد ظاهر شده‌اند در دوران مسئولیت خود خواستار آزادی زندانیان سیاسی نبودند بلکه همراه با دستگاه سرکوب و کشتار بر آن مهر تائید زده‌اند.

نویسندگان هر دو بیانیه تلاش دارند با ایجاد تغییراتی در قدرت سیاسی و گسترش شمول آن به خودی‌های درون و پیرامون رژیم، مانع فروپاشی حکومت شوند و نظم موجود را پابرجا نگهدارند. اما در این راه جز شکست عایدشان نخواهد شد. موسوی در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی نیز خواست‌های مشابهی را برای اصلاح رژیم مطرح کرد که بی‌جواب ماند.

روایي تحقق ناپذیر حفظ حکومت و نظم موجود آب در هاون کوبیدن است. ابتدا به این دلیل که بحران‌های دامنگیر حکومت عمیق‌تر از آنند که با چنین شیوه‌هایی قابل حل باشند. بحران عمیق اقتصادی، شکاف پررشدنی میان مردم و حکومت، بحران در روابط بین‌المللی و شکاف درونی حکومت جز با سرنوشتی رژیم حل نخواهند شد.

عواملی که سبب تشدید بحران میان حکومت و آمریکا و اسرائیل شد و به جنگ انجامید، بر جای خود باقی است. حتی تعدیل این بحران در گرو یکدستی حاکمیت است حال آن که شاهدیم که در پی جنگ، شکاف‌های درون حکومت تعمیق شده است.

هم «اصلاح‌طلبان» و هم جناح مقابل در زمین «همبستگی ملی» بازی می‌کنند اما از آن دو نتیجه متضاد می‌گیرند. اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند در زمین «همبستگی ملی» به زعم آنان ایجاد شده پس از جنگ ۱۲ روزه بازی کنند و سهم خود را بگیرند. «همبستگی ملی» را به معنای همبستگی مردم با حکومت می‌گیرند و می‌گویند برای جلوگیری از بروز مجدد جنگ

اطلاعیه مشترک

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" و "سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان"



**سرکوب مهاجران افغانستانی،
سرکوب کارگران ایران است!**

دستگیری و اخراج صدها هزار مهاجر افغانستانی توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی که به وحشیانه‌ترین شکل در جریان است، نشان از وحشیگری و کینه‌ی طبقاتی این رژیم، نه فقط از طبقه کارگر ایران، بلکه به‌طور کلی از همه کارگران در هر موقعیت و با هر ملیتی است.

حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران با اخراج گسترده مهاجران افغانستانی چند هدف را دنبال می‌کند. اول این که بدین شکل فضای امنیتی پس از جنگ را در ایران و در کنار دستگیری فعالین سیاسی و کارگری دامن می‌زند. دوم در توجیه ضعف اطلاعاتی خود در مقابل اسرائیل تلاش دارد به دروغ نشان دهد که افغانستانی‌ها اطلاعات افراد و مراکز حکومت را به اسرائیل می‌دادند و اکنون حکومت با اخراج مهاجران این ضعف را از بین می‌برد و امنیت مهره‌های خود را افزایش می‌دهد. در صورتی که درز اطلاعات عوامل و مراکز حکومتی در سطح بالایی اتفاق افتاده است و سوم این که رژیم با این اقدام تلاش دارد تا به دروغ نشان دهد که با بیکاری ناشی از بحران اقتصادی در حال مبارزه است و بدین شکل آن را تخفیف خواهد داد. در صورتی که این ساختار سرمایه داری و فاسد حکومت است که باعث بیکاری وسیع و دیگر مشکلات اقتصادی است.

رژیم جمهوری اسلامی در طی بیش از چهار دهه، از مهاجران افغانستانی به شدت سوء استفاده کرده است. آن‌ها برای سرمایه‌داران نیروی کار ارزان و کمتر معترض بودند. کارگران افغانستانی بخش زیادی از صنایع و پروژه‌های عمرانی در ایران را ساختند اما از بیمه، مسکن مناسب و امکانات دیگر کارگران در محیط کار و... بی‌بهره بودند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از نیروی کار ارزان کارگران مهاجر ثروت اندوزی کرد، بلکه از سوی دیگر به افکار فاسد نژادپرستانه و افغان ستیزی نیز دامن می‌زد تا مبادا کارگران و مردم ایران با مهاجران متحد شوند. گرایش‌های ناسیونالیستی و پان ایرانیستی نیز در کنار جمهوری اسلامی به ستیز و ستم علیه مهاجران افغانستان مشغول بودند و در این راه در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

اکنون و در این مقطع با اخراج مهاجران افغانستانی، جمهوری اسلامی عملاً آن‌ها را به جهنم تحت حاکمیت طالبان می‌فرستد. هر چند مهاجران افغان در ایران نیز به شدت تحت ستم بودند، اما بخشی از کودکان آن‌ها می‌توانستند تحصیل کنند و عموماً مردان کاری داشتند و با درآمد بخور و نمیر زندگی‌شان را می‌گذراندند. اما در افغانستان گرفتار در فقر و فلاکت اقتصادی، زیر سلطه‌ی امارت اسلامی طالبان، زنان از حق کار و تحصیل محروم شده‌اند و بیش از بیست میلیون نفر بیکار هستند و عملاً کاری برای آن‌ها وجود ندارد و کودکان دختر نمی‌توانند تحصیل کنند و فاجعه‌ی هولناکی در انتظار آن‌ها است.

در جریان این کوچ اجباری و غیرانسانی ستم‌های مضاعفی بر آن‌ها تحمیل شده است و کارفرمایان سودجو و استفاده‌گر و برخی دیگر مطالبات و حق کارگران افغانستانی را نمی‌دهند. لذا ضروری است تا حد ممکن نهادها و مردم به آن‌ها کمک کنند تا حق و حقوق خود را از کارفرماها و رهن خود را از صاحبخانه‌های آزمند بگیرند.

اکنون وظیفه‌ی همه‌ی ما کارگران و مردم شریف و آزادیخواه است که نسبت به این سرکوب و توحش جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغانستانی، اعتراض کنیم. آن‌ها سال‌های مدیدی در ایران کار و زندگی کرده و بخشی از طبقه کارگر ایران به‌شمار می‌روند و کودکان‌شان در ایران بزرگ شده‌اند. آن‌ها نه تنها حق دارند به‌عنوان مهاجر در ایران باشند، بلکه لایق حق شهروندی ایرانی و حق و حقوق کاملاً برابر با دیگر مردم هستند.

دولت‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و طالبان دشمن کارگران هستند و از هر موقعیتی برای استثمار و بهره‌کشی و سوء استفاده از آن‌ها دریغ نمی‌کنند. مهاجران افغانستانی که به افغانستان باز می‌گردند با مطالبات بسیاری در مقابل حکومت ارتجاعی طالبان صف‌آرایی خواهند کرد و می‌توانند مبارزه خود را در شرایط جدید پیش ببرند و سازماندهی کنند.

در این شرایط وظیفه فعالان رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در برابر سیاست‌های ضدانسانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی، دفاع قاطع از حقوق مهاجران و مقابله با سیاست‌های فریبکارانه و سرکوبگرانه حکومت اسلامی است. ما سوسیالیست‌ها، فعالین کارگری و مردم آزادیخواه، در کنار مهاجران افغانستانی هستیم و هرگونه ستم ملیتی و نژادی و بازگرداندن اجباری آن‌ها را محکوم می‌کنیم. این نه تنها وظیفه انترناسیونالیستی ما است که از آن‌ها حمایت کنیم، بلکه آن‌ها را بخشی از طبقه کارگر و مردم ایران نیز می‌دانیم.

جمعه ۲۰ تیر / سرطان ۱۴۰۴ برابر با ۱۱ ژوئیه ۲۰۲۵

امضاها:

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

«زنان اوینی» و شرایط وخیم زندان قرچک!

سراب اصلاح؛ حکومت رفتنی است

روایتش در صفحه اینستاگرامی «استریت نیوز» منتشر شده در ادامه نوشته است که بعد از دقایقی کمک به مجروحان، نیروهای امنیتی سراسیمه خود را به بهداری رسانده و با ضرب و شتم زندانیان و تهدید با اسلحه، آنها را به بند ۴ هدایت کردند. لازم به ذکر است که در بند ۴ اوین، عمدتاً زندانیان دوتابعیتی و خارجی نگهداری می‌شوند. مدت کوتاهی پس از انفجار، نیروهای مسلح و امنیتی زندان، زندانیان مرد را با زدن دستبند و پابند سوار وسایل نقلیه مختلف و راهی زندان تهران بزرگ (فشافویه) کردند. بر سر زنان زندانی در اوین چه آمد؟ یک زن زندانی، لحظات حمله و انفجار را چنین توصیف می‌کند: «دوم تیرماه صدای انفجار آمد. لایه‌های درونی سقف بند زنان شروع به ریزش کرد، همه زنها به تخت‌هایشان پناه بردند. تا این که صدای انفجار قطع شد. پس از آن ماموران به بند آمدند و گفتند وسایل‌تان را در یک ساک کوچک بریزید و آماده شوید. شب را در زندان ماندیم. نه آب بود، نه برق و نه امکان تماس با خانواده‌ها. صبح روز بعد به زندان قرچک ورامین منتقل شدیم.»

زنان زندانی در بند نسوان اوین که تعداد آنها ۵۹ نفر اعلام شده، در حالی که دست‌هایشان را با دستبند به هم بسته بودند، با اتوبوس به زندانی منتقل شدند که قبلاً یک گاوداری بوده و هم اکنون بیش از هزار و دویست زن زندانی با اتهامات مختلف غیرسیاسی در آن محبوس‌اند. این زندان دارای ۱۰ اتاق (سالن) است که در هریک بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ زن جا داده شده‌اند. زندانیان زن قرچک، زندانیان تازه وارد را «زنان اوینی» صدا می‌زنند. زنان زندان اوین پس از انتقال به قرچک اول به سالن ورزشی منتقل شدند اما پس از اعتراض آنها به شرایط غیرقابل تحمل، در ۷ اتاق کوچک در بخش قرنطینه جا داده شدند، بخشی که ظرفیت این تعداد را ندارد. شرایط غیرانسانی و دهشتناک، ازدحام شدید در بندها و اتاقها بیداد می‌کند: شوری آب آشامیدنی، کمبود امکانات اولیه، نبود دارو، نبود امکانات تهویه، گرمای طاقت فرسا، فاضلاب‌های بدون تعمیر، نشت فاضلاب به اتاقها، گاز غیراستاندارد در آشپزخانه، نبود امکانات شست و شوی لباس، اتاقک‌هایی بدون پنجره برای نور و تهویه، عرصه را چنان بر زنان تنگ کرده که در همان روز اول سه تن از زندانیان زن دست به

اعتصاب غذا زدند.

گلرخ ایرانی، رباحه انصاری و وریشه مرادی پس از انتقال به زندان قرچک در مورد شرایط این زندان و وضعیتی که زنان آسیب دیده و زندانی در این زندان با آن مواجه‌اند، چنین نوشته‌اند: «ما امروز در زندان قرچک هستیم و در شرایطی قرار گرفته‌ایم که بیش از هزار زن با جرائم مختلف سالهاست با آن مواجه‌اند و آن را زندگی کرده و می‌کنند.... پرت شدگانی در انتهای دنیا که در هیچ یک از معادلات زندگی و مناسبات خبری و موج‌های رسانه‌ای جایی ندارند و در گزارش‌های حقوق بشری، نام و نشان و ردی از رنج‌هایشان دیده و شنیده نمی‌شود. آنچه در این چند روز ما را مبهوت کرده، حقیقت زندگی این زنان است. زنانی خمیده در تخت‌های کوتاه به ابعاد قبر. با حسرت برخوردار بودن از حداقل امکانات زیستی و بهداشتی. در میان دیوارهای چرکین و کزهر بسته از کثافت سالها زندگی مشقت بار..... زنانی که عموماً مانع از همزیستی ما، زندانیان سیاسی با آنان می‌شوند، مگر به قصد تنبیه و تبعیدمان به حکم قضائی»

جنگ دو دولت فاشیست و ارتجاعی که یکی مخالفین را به بند می‌کشد و زندانی می‌کند و دیگری زندان و زندانی را با ریزپرنده مورد حمله قرار می‌دهد، وضعیت و شرایط وخیم (تری) را در زندان‌ها برای مردان و زنان زندانی به‌وجود آورده است. شرایطی که از یک سو به کمبود بیشتر امکانات اولیه و از سوی دیگر به ایجاد هراس و وحشت و همچنین اعمال سرکوب بیشتر توسط نیروهای امنیتی انجامیده است. شرایطی که فشار بر خانواده‌های زندانیان سیاسی را نیز دوچندان کرده و آنها را در اضطراب، نگرانی و بی‌خبری طاقت فرسا قرار داده است.

زندان‌های سیاسی که طبق استانداردهای بین‌المللی در دوران جنگ، معمولاً مشمول آزادی می‌شوند و یا از مرخصی برخوردار می‌گردند تا از حملات نظامی و جنگی در امان بمانند، در زندانهای جمهوری اسلامی محبوس مانده و در شرایط دهشتناک تری نیز نگاه داشته می‌شوند. زندانیانی که از یک سو با اعدام، شکنجه، باتوم و شلاق و ضرب و شتم روبرو هستند و از سوی دیگری با بمب و راکت.

باید بگرشته تغییرات انجام داد. جناح مقابل اما اینان را به خدشه‌دار کردن «همبستگی ملی» متهم می‌کند و می‌گوید از آن جا که احتمال از سرگیری جنگ هست، همه باید یکصدا پشت سر رهبر حکومت اسلامی بایستند.

به عنوان نمونه، درست در روزهایی که پزشک‌های در مصاحبه با تاگر کارلسون روزنامه‌نگار آمریکایی تلاش می‌کرد با جدا کردن آمریکا از اسرائیل، بگوید حکومت ایران با آمریکا مشکلی ندارد و حتی به نقل از خامنه‌ای خواستار ورود سرمایه‌گذاران آمریکایی به ایران شد و گفت: «ایشان باور داشتند که سرمایه‌گذاران آمریکایی می‌توانند به ایران بیایند و هیچ مانعی برای فعالیت آن‌ها وجود ندارد. این باور رهبری عزیز انقلاب ماست»، مکارم شیرازی و نوری همدانی دو «مرجع تقلید» حکومتی، حکم به قتل ترامپ دادند.

حتی اگر رابطه حکومت با غرب عادی شود، این رابطه چنانکه نویسندگان بیانیه ۱۸۰ اقتصاددان گمان می‌کنند، قادر به نجات اقتصاد ایران از بحران نیست.

جامعه ایران در سال‌های اخیر در یک بحران انقلابی به سر می‌برد که جز با انقلاب حل نخواهد شد. شکافی که از سال ۹۶ میان اکثریت مردم زحمتکش ایران با حکومت ایجاد شده پُرشدنی نیست.

هر دو جناح رژیم واکنش نشان ندادن مردم به تحریکات اسرائیل و تلاش‌های سرمایه‌داری جهانی برای «رژیم چنج» را با حمایت مردم از جمهوری اسلامی یکی می‌گیرند. حال آن که توده‌های مردم نخواستند در زمین اسرائیل بازی کنند همانگونه که حاضر نخواهند شد در زمین اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت بازی کنند. طبقه کارگر و توده زحمتکشان ایران که پیش از آغاز جنگ با فقر و بیکاری و تبعیض دست و پنجه نرم می‌کردند پس از جنگ بر مشکلاتشان افزوده شده است. و برغم شرایط حاکم بر جامعه، اعتراضات را از سر می‌گیرند.

شعار بیانیه‌نویسان، نه به جنگ است، مردم سال ۹۶ از این نیروها عبور کرده‌اند و حال، زمین و قواعد بازی را خود با جنبش‌های اجتماعی و مبارزه برای کار، نان، آزادی تعیین می‌کنند. شعار کارگران و زحمتکشان و میلیون‌ها مردم ناراضی، نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی است و مبارزشان برای تحقق کار، نان، آزادی و حکومت شورایی است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

«زنان اوینی» و شرایط وخیم زندان قرچک!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1128 July 2025

روزهای پس از آن است.
روز دوم تیرماه بعد از حمله و وقوع چند انفجار
و ریزش سقف و دیوار بعضی از بندها، زندانیان
وحشت زده و سراسیمه به اتاقهای مجاور
می‌روند و با اجساد و پیکرهای نیمه جان روبرو
می‌شوند. یکی از زندانیان اوین در این مورد
چنین می‌نویسد: «دوشنبه ۲ تیرماه بخشی از
دیوار اوین فرو ریخت و شکافی ایجاد شد.
گروهی از زندانیان به سمت آن حرکت کردند و
با صحنه‌ای دلخراش روبرو شدیم. زمین زیر
پایمان پر از پیکرهای زخمی و کشته شده بود.
بند مربوط به بچه های «ترنس» و «مالی»
بیشترین کشته و زخمی را داشت. به حدی تعداد
زیاد بود که همه وحشت کردیم و همین موضوع
باعث شد از فرار منصرف شویم و تصمیم
بگیریم به مجروحان کمک کنیم.» این زندانی که

در صفحه ۹

سه هفته از حمله اسرائیل به بخش های اداری،
بهداری، بند زنان، کتابخانه و بند ۴ و بند
زندان «مالی» زندان اوین می‌گذرد. طبق آمار
منتشره، این حمله به کشته شدن قریب به ۸۰ تن
انجامیده و با این که نام بسیاری از آنها هنوز
اعلام نشده است، اسامی تنی چند از عوامل
سرکوب و کشتار در زندانها دیده می‌شود.
اصغر جهانگیری سخنگوی قوه قضائیه بعد از
گذشت بیش از دو هفته از حمله به زندان اوین،
اعلام کرد در حمله اسرائیل به زندان اوین در
شمال تهران پنج زندانی با جرائم مالی کشته شده
و تعدادی دیگر نیز از زندان اوین گریخته‌اند.
حمله دوم تیر ماه اسرائیل، که با چند انفجار در
زندان همراه بود، به ریزش سقف برخی بندها از
جمله بند زنان منجر شد. روایاتی که تاکنون از
سوی زندانیان و یا خانواده‌های آنها منتشر شده
حاکمی از شرایط دهشتناک در روز حمله و



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره «یاه‌ست» [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی